



درس تفسیر سوره مبارکه تحریم جلسه ۶

حضرت آیت الله العظمی جوادى آملی دامت برکاته

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَ يَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ (۶) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَعْتَذِرُوا الْيَوْمَ إِنَّمَا تُجْزَوْنَ مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ (۷) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تُوبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَصُوحًا عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يُكَفِّرَ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيُدْخِلَكُمُ جَنَّاتٍ تَجْرَىٰ مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ يَوْمَ لَا يُخْزِي اللَّهُ النَّبِيَّ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ نُورُهُمْ يَسْعَىٰ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَتْمِمْ لَنَا نُورَنَا وَاغْفِرْ لَنَا إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۸)﴾

سوره مبارکه «تحریم» که در مدینه نازل شد، مصدر به بعضی از احکام فقهی بود، لازم شد یک نظر مستأنفی درباره آیات اولیه این سوره که مربوط به حکم فقهی است بیان بشود. در صدر این سوره سخن از سوگند بود که وجود مبارک حضرت سوگند یاد کرد بعضی از کارها را نکند؛ حالا یا ترک شرب عسل بود یا ترک ارتباط زائد با بعضی از همسرها بود، به هر حال چیزی را قسم خورد انجام ندهد و این به سود حضرت نبود، به آسایش حضرت نبود؛ رنج خود حضرت بود برای تأمین رضای بعضی از همسرها.

آن‌گاه ذات اقدس الهی فرمود: چرا این کار را کردید؟ این راه باز است، می‌توانید این کارها را انجام بدهید. استفاده فقهی که از این آیه کریمه شد، از دیرزمان یعنی زمان مرحوم مفید و امثال مفید آن عصر تا عصر مرحوم

صاحب‌جواهر گفتند سوگند به هر حال متعلق آن یا فعل واجب یا ترک حرام، یا فعل مستحب یا ترک مکروه، یا ترک مباحی باشد که به هر حال در ترک آن یک رجحان باشد، یا فعل مباح باشد که در فعل آن رجحانی باشد. اما ترک مباحی که مرجوح است و نه راجح، این یقین اصلاً منعقد نمی‌شود. کاری که رنج خود آن حضرت بود، آن هم تأمین رضای بعضی از همسرهایی که خدای سبحان درباره آنها می‌فرماید: ﴿فَقَدْ صَعَتْ قُلُوبُكُمَا﴾^۱ پس این هیچ وجهی برای انعقاد این یقین نیست.

بنابراین این ﴿تَحِلَّةٌ﴾^۲ که مصدر باب «تفعیل» است و در حکم تحلیل است، به معنای انحلال است؛ نه اینکه شما می‌توانید با کفاره، قسم را از بین ببرید، اینکه معصیت است! اینکه انحلال نیست! اینکه تحلیل نیست! این تعقید است، با معصیت آدم بتواند کاری را انجام بدهد که این راه تحلیل نیست. پس ﴿قَدْ فَرَضَ اللَّهُ لَكُمْ﴾ دو تا پیام را دارد: یکی فرض «لَهُ» است نه فرض «علیه». ما چیزهایی داریم که بر انسان واجب است که این تکلیف است؛ چیزهایی است که «فَرَضَ اللَّهُ لَهُ»؛ یعنی راه حل است.

در سوره مبارکه «احزاب» هم مشابه این تعبیر آمده است؛ درباره پسرخوانده و دخترخوانده مستحضرید الآن هم هست که از شیرخوارگاه و پرورشگاه کسی را به عنوان پسر یا دختر می‌آورند؛ حالا محبتی می‌کنند، ولی مَحَرَم نمی‌شود، ارث نمی‌برد و مانند آن. در آن عصر هم این چنین بود که پسرخوانده‌ای داشتند که در اوایل سوره مبارکه «احزاب» فرمود شما فرزندان خوانده را فرزند خود ندانید، شما پسران خود ندانید، ادعای شما فرزندان شما نیستند؛ فرزندان شما کسانی هستند که همسران شما آنها را به بار آوردند. این را «بِالصَّرَاحِ» در اوایل سوره مبارکه

۱. سوره تحریم، آیه ۴.

۲. سوره تحریم، آیه ۲.

«احزاب» فرمود که پسرخوانده پسر نیست. آن‌گاه اگر کسی پسرخوانده بود بعد خودش زنش را طلاق داد و این مرد بخواهد با زن پسرخوانده ازدواج کند، این حلال است. چرا حلال خدا را تحریم می‌کنید؟

اوایل سوره مبارکه «احزاب» این بود که فرزندان شما همان‌هایی هستند که شما به بار آوردید. آیه پنج سوره مبارکه «احزاب» این است: ﴿فَإِنْ لَمْ تَعْلَمُوا آبَاءَهُمْ فَإِخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ وَ مَوَالِيكُمْ﴾^۳ در صدرش هم فرمود: ﴿وَمَا جَعَلَ أَدْعِيَاءَكُمْ أَبْنَاءَكُمْ﴾^۴ پسرخوانده پسر نیست. این را مقدمه قرار داد بر جریان زیدی که پسرخوانده حضرت بود و همسرش را طلاق داد، خدا هم می‌فرماید شما می‌توانید با آن همسر ازدواج کنید. او بیگانه است، ﴿وَمَا جَعَلَ أَدْعِيَاءَكُمْ أَبْنَاءَكُمْ ذَلِكَ كُمْ قَوْلُكُمْ بِأَفْوَاهِكُمْ وَاللَّهُ يَقُولُ الْحَقَّ وَهُوَ يَهْدِي السَّبِيلَ﴾ * اذْعُوهُمْ لِآبَائِهِمْ؛ اینها را نگویند پسر ما! اینها را بگویند پسر فلان شخص است. پسرخوانده که پسر نیست. ﴿اذْعُوهُمْ لِآبَائِهِمْ﴾، بعد زمینه را که فراهم کرد، در آیه ۳۸ آن سوره مبارکه «احزاب» فرمود: ﴿مَا كَانَ عَلَى النَّبِيِّ مِنْ حَرَجٍ فِيمَا فَرَضَ اللَّهُ لَهُ﴾؛ نه «فرض الله علیه»! ترجمه قرآن هم واقع دشوار است. شما ببینید بعضی از خواص از اصحاب که این آیه را ترجمه می‌کنند می‌گویند خدا بر او واجب کرد. این «فرض علیه» می‌شود واجب؛ «فرض له» که واجب نیست. ترجمه قرآن بسیار سخت است. شما مراجعه کنید ببینید بسیاری از بزرگانی که به هر حال سالیان متمادی درس خواندند، فقیه هم بودند عالم هم بودند؛ اما همه می‌گویند واجب کرد خدا بر او! ﴿مَا كَانَ عَلَى النَّبِيِّ مِنْ حَرَجٍ فِيمَا فَرَضَ اللَّهُ لَهُ﴾، یعنی «قَدَر»؛ تقدیر کرد، تعیین کرد که این حکم است در اختیار توست چرا خود را به زحمت می‌اندازی؟ چه کار بکند؟ ﴿سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ قَدَرًا مَقْدُورًا﴾^۵ آن وقت قبلش فرموده بود: ﴿فَلَمَّا

۳. سوره تحریم، آیه ۵.

۴. سوره احزاب، آیه ۴.

۵. سوره احزاب، آیه ۳۸.

قَضَى زَيْدٌ مِنْهَا وَطَرًا زَوَّجْنَاهَا^۶، ما این کار را کردیم؛ برای اینکه این رسم بیفتد که پسرخوانده پسر نیست، مَحْرَم نیست، ارث نمی‌برد. ما این زیدی که پسرخوانده شما بود، همسرش را طلاق داد، گفتیم تو همسر او را بگیر، ازدواج بکن تا این رسم جاهلی برطرف بشود. ما این کار را کردیم: ﴿زَوَّجْنَاهَا﴾، ما همسر مطلقه زیدی که پسرخوانده بود این را همسر تو کردیم. ﴿لَكِي لَا يَكُونُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ حَرَجٌ فِي أَزْوَاجِ أَدْعِيَائِهِمْ﴾^۷، پسر خوانده اگر همسرش را طلاق داد یا مُرد، چرا حرام باشد کسی با او ازدواج کند؟ لذا در آیه ۳۸ فرمود؛ بعد از اینکه تثبیت کرد که ما این کار را کردیم؛ یعنی ما عیال زیدی که پسرخوانده تو بود و طلاق داد، این زن مطلقه را به عقد تو درآوردیم: ﴿مَا كَانَ عَلَى النَّبِيِّ مِنْ حَرَجٍ فِيمَا فَرَضَ اللَّهُ لَهُ﴾، نه «ما فرض الله عليهم! ﴿سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ﴾».

اینجا هم از همان سنخ است، ما «فرض الله علیه» در قرآن داریم، بله آن‌جا واجب است؛ اما اینجا می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ تَبْتَغِي مَرْضَاتَ أَزْوَاجِكَ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ * قَدْ فَرَضَ اللَّهُ لَكُمْ تَحِلَّةَ أَيْمَانِكُمْ﴾^۸، نه اینکه بروید کفّاره بدهید! کفّاره بدهید که گناه است. کفّاره با حنث حلف است. کفّاره که راه‌حل نیست؛ کفّاره عقوبت گناه است. ما راه انحلال را به شما نشان دادیم، گفتیم این اصلاً منعقد نشد. شما خودت را چرا به زحمت می‌اندازی؟ به هر حال متعلق قسم رجحانی باید داشته باشد یا دنیایی یا آخرتی. کسی حالا کاری بکند از آن کار خسته می‌شود قسم می‌خورد که بعداً آن کار را نکند، این قسم منعقد می‌شود، ولی این کار برای او رنج‌آور است سودی هم ندارد، بله! قسم می‌خورد که فلان کار را نکند یا فلان غذا را نخورد، می‌بینید این غذا برای ضرر دارد، این قسم منعقد می‌شود. اما حالا غسل که ضرری ندارد و هیچ آسیبی نمی‌رساند، برای تأمین

۶. سوره احزاب، آیه ۳۷.

۷. سوره احزاب، آیه ۳۷.

۸. سوره تحریم، آیات ۱ و ۲.

رضای کسی است که ﴿فَقَدْ صَعَتْ قُلُوبُكُمَا﴾، این چه قسمی است؟! فرمود راه حلّ باز است، من به شما راه حلّ نشان دادم، چرا این کار کردی؟ وارد بشوید و انجام بدهید. پس مفاد آیه این است.

پرسش: ...

پاسخ: نه ببینید پیغمبر تا ذات اقدس الهی چیزی به او نگوید که عالم نیست. همه این احکام را ذات اقدس الهی یکی پس از دیگری فرمود؛ فرمود تو این نبودی، تو این نبودی، تو این نبودی، تو این نبودی؛ ما یادت دادیم. پرسش: به هر حال رجحانی باید باشد.

پاسخ: رجحان نبود؛ چون برای تأمین رضای خانوادگی است، آن هم این زن‌ها!

پرسش: همین رجحان است.

پاسخ: نه، رجحان نیست. یک وقت است کسی یا زنی نظیر ام سلمه است، فلان زن است، فلان زن است، برای تأمین رضای او بله؛ اما کسی که ﴿فَقَدْ صَعَتْ قُلُوبُكُمَا﴾؛ ذات اقدس الهی می‌فرماید چرا به خودت زحمت دادی؟ چرا فشار بر خودت وارد کردی؟ برای کسی که لایق نیست؛ مثل ﴿عَفَا اللَّهُ عَنْكَ لِمَ أَذِنْتَ لَهُمْ﴾^۹ بعضی از بزرگواری‌ها را کردی برای افراد نالایق. این ﴿عَفَا اللَّهُ عَنْكَ﴾، لسان لسان تحبیب است؛ یعنی چرا برای یک آدم نالایق خودت را به زحمت می‌اندازی. این عنایت الهی است. بعد همین بخش‌ها را که در ﴿عَفَا اللَّهُ عَنْكَ لِمَ أَذِنْتَ لَهُمْ﴾؛ اینجا هم دارد برای چه کسی خودت را به زحمت می‌اندازی؟ یک وقت است آدم برای انسان صالحی یا مرد صالحی یا زن صالحه‌ای خودش را به زحمت می‌اندازد، این رجحان دارد؛ اما برای کسانی که ﴿صَعَتْ قُلُوبُكُمَا﴾ چرا این کار را کردی؟ به جامعه هم آیه بعد فرمود شما هم این کار را نکنید.

۹. سوره توبه، آیه ۴۳.

حضرت اگر سوگند یاد کرد که فلان کار را نکند یا فلان عسل را میل نکند یا فلان تسری را نکند به هر حال زحمتی برای حضرت است. اینجا هم در سوره مبارکه «احزاب» آیه هشت فرمود: خودت را به خرج چرا می‌اندازی؟ این راه باز است. یک وقت است انسان خودش را به زحمت می‌اندازد برای رفاه یک مؤمن یا مؤمنه‌ای، آن رجحان دارد؛ اما برای کسانی که این طور هستند چرا این کار را کردی؟

پرسش: ...

پاسخ: حالا برسیم به روایات. این سه عصر را: عصر مرحوم مفید و عصرهای مرحوم محقق و عصر صاحب جواهر این سه عصر فقهی را که بررسی کردیم دیدیم همین است؛ یعنی هم مفید فتوایش همین است، هم فتوای محقق در شرایع همین است، هم فتوای صاحب جواهر همین است که به هر حال انسان که سوگند یاد می‌کند باید متعلق آن یک نفع دنیایی یا اخروی برای آدم داشته باشد. چیزی که برای آدم فایده ندارد و افراد هم این چنین هستند، این منحل است اصلاً. نه اینکه کفّاره بدهید، کفّاره که بعد از گناه است.

پرسش: ایشان چیز به این سادگی را فتوا نمی‌دانست؟

پاسخ: الآن بعد از ۱۴۰۰ سال ساده شد، آن روز که ساده نبود. الآن برای همه ما روشن است که پسرخوانده پسر نیست. آن وقت پیغمبر نمی‌دانست؟ الآن بعد از ۱۴۰۰ سال که گفتیم و گفتیم و گفتند و گفتند، معلوم شد که پسرخوانده پسر نیست. در سوره مبارکه «احزاب» از صدر سوره تا آیه ۳۸ فرمود: چرا خودت را به زحمت می‌اندازی؟ پسرخوانده که پسر نمی‌شود. ما عمداً این کار را کردیم، ما این کار را کردیم، همسرش را به عقد تو درآوردیم که تا رسم جاهلیت برافتد. پسر پسر است، دختر دختر است، حساب و کتابی دارد.

بنابراین آنچه الآن برای ما بدهی است، نباید در ۱۴۰۰ سال قبل هم بدهی دانست، این یکی؛ و اسراری که بین پیغمبر و ذات اقدس الهی است آن را که ما نمی‌دانیم که چه طور شد؟ چگونه این کار را انجام داد؟ کسی که به اذن خدا کار انجام می‌دهد، آن اسراری که بین ذات اقدس الهی و پیغمبر است، آن برای ما روشن نیست. اما این تکلیف ظاهری را ما می‌فهمیم که خدای سبحان گاهی می‌فرماید: ﴿عَفَا اللَّهُ عَنْكَ لِمَ أَذْنَتْ لَهُمْ﴾؛ گاهی می‌فرماید ما این کار را کردیم زن مطلقه زیدی که پسرخوانده تو بود به عقد تو درآوردیم تا حرجی برای تو نباشد و این رسم برافتد. اینجا هم همین طور است. ﴿قَدْ فَرَضَ اللَّهُ لَكُمْ تَحِلَّةَ أَيْمَانِكُمْ﴾، نه «علیکم». نه اینکه کفار بدهید، کفار که بعد از گناه است! فرمود این را منحل کنید؛ چون منعقد نشد اصلاً، این معنای آیه است.

حالا برویم به سراغ سه عصر فقهی؛ یعنی عصر مرحوم مفید، عصر مرحوم محقق صاحب شرایع و عصر صاحب جواهر. حالا گاهی ممکن است در عصری کسی فتوایی را موافق نباشد، ولی غالب فتوا همین است و خدا سیدنا الاستاد امام را غریق رحمت کند، می‌فرمود: صاحب جواهر او سخنگوی معروف بین اصحاب است.^{۱۰} حالا الآن می‌گویند مشهور. مشهور قول است نه اصحاب؛ باید گفت جمهور. سخنگوی فقهاست. ما اگر بخواهیم ببینیم که غالب فقها معروف بین فقها چیست؟ فرمایش ایشان این بود که صاحب جواهر سخنگوی اینهاست.

حالا مرحوم مفید (رضوان الله تعالی علیه) در کتاب مقنعه صفحه ۵۵۵ که درباره سوگند است می‌فرماید: «و إن حلف علی ترك شیء فکان فعله أفضل فی الدین و أعون للإنسان علی البرّ و العبادة من تركه فلیفعله و لا كفارة علیه»؛ حالا اگر سوگند یاد کرد که عسل نخورد، ترک عسل نه فایده دنیا دارد نه فایده آخرت. خوردنش فایده دنیا دارد. این یمین منعقد نمی‌شود. این را منحل کن! فرمود: «و من حلف بالله أن لا یفعل شیئاً من الخیر فلیفعله و لا

کفارة عليه؛» یک کار خیری را قسم خورد نکند؛ حالا یا خیر دنیا یا خیر آخرت، این منعقد نمی‌شود کفاره‌ای هم بر آن نیست. «و كذلك إن حلف أن يفعل شيئاً و كان تركه أفضل من فعله فليتركه و لا كفارة عليه؛» اگر سوگند یاد کرد که فلان کار را نکند، نکردنش بهتر است، این حلف اصلاً منعقد نمی‌شود، این را منحل کند! نه اینکه کفاره بدهد، کفاره در کار نیست.

مرحوم محقق هم که بحث آن در جلسه قبل خوانده شد، امروز هم تکرار می‌کنیم فرمایش مرحوم محقق این است؛ منتها مرحوم محقق قدری مشروح‌تر بیان کردند که اگر شوهری سوگند یاد کند یا زنی سوگند یاد کند کاری که عبادت نیست فضیلت ندارد آن یمین منعقد نمی‌شود. مرحوم محقق در متعلق یمین در شرایع این فرمایش را دارند که اولاً یمین نسبت به گذشته که اثر فقهی ندارد؛ مثلاً کسی بگوید به خدا قسم «و الله» من این کار را کردم یا نکردم، دروغ هم بگویم، حنث حلف نیست که کفاره داشته باشد؛ چون حنث برای مستقبل است نه ماضی. پس یمین بر ماضی ولو خلاف هم باشد کفاره ندارد، معصیت است. «و إنما تنعقد علی المستقبل بشرط أن یکون واجبا أو مندوبا أو ترك قبیح أو ترك مکروه أو علی مباح یتساوی فعله و ترکه أو یکون البرّ أرجح و لو خالف أثم و لزمته الکفارة». بعد می‌فرماید: «و لو حلف علی ترك ذلك لم تنعقد و لم تلزمه الکفارة، مثل أن یحلف لزوجه أن لا یتزوج؛» سوگند خورد که من همسر دیگر نمی‌گیرم. چرا خودش را به زحمت می‌اندازد؟ «أو لا یتسری؛» با آیه‌ای ازدواج نمی‌کنم؛ نه تحلیل، نه ملک یمین، نه همسر حُرّ، این در باره مرد است. زن اگر قسم بخورد همین طور است: «أو تحلف هی كذلك أو تحلف أنها لا تخرج معه ثم احتاجت إلى الخروج و لا تنعقد؛»^{۱۱} قسم خورد که من با تو مسافرت نمی‌کنم! چرا خودت را به زحمت می‌اندازی؟ این قسم منعقد نمی‌شود. پس چه زن قسم بخورد چه مرد قسم بخورد بر کاری که

رجحانی در آن نیست نه رجحان دنیا دارد نه رجحان آخرت، یک چنین قسمی منعقد نمی‌شود. مخصوصاً آن جایی که رنجی برای خود آدم است.

اما بحث مبسوطی که مرحوم صاحب جواهر (رضوان الله تعالی علیه) دارند، اگر فرصت کردید - إن شاء الله - این چند صفحه را ببینید؛ یعنی جلد ۳۵ صفحه ۲۶۵ تا هشت ده صفحه، ایشان غالب روایات را مشخص کرده، به عنوان نمونه دارد - در همان صفحه ۲۶۵ - اگر به حسب دنیا یا آخرت مرجوح بود این منعقد نمی‌شود. «كل ذلك مضافا إلى ما يدل على عدم انعقاد اليمين في هذه الثلاثة لكونه من المرجوح دنیا أو دینا من النصوص الآتية مع أنه لا أجد في شيء منها خلافا»؛ اصحاب ما هم همین را می‌گویند. می‌گویند به هر حال متعلق یمین یا باید رجحان دنیایی داشته باشد یا رجحان اخروی داشته باشد؛ خودت را به زحمت بیندازی برای چه؟ «و لو حلف على فعل حرام أو مكروه أو مرجوح من المباح أو على ترك» فلان، «لم تنعقد اليمين و لا الكفارة بالترك بل قد يجب الترك»؛ آن درباره یمین بر معصیت است. بعد می‌فرماید: «و كل یمین» در صفحه ۲۶۹ برابر روایت: «و ما رواه الشيخ^{۱۲} عن الحلبي في الصحيح: «كُلُّ یمینٍ لَا يُرَادُّ بِهَا وَجْهُ اللَّهِ فَلَيْسَ بِشَيْءٍ»؛ قسم خورد حضرت که غسل نخورد. «وجه الله» در آن نیست. قسم خورده که فلان کار را نکند برای تأمین رضایت کسی که ﴿فَقَدْ صَعَّتْ قُلُوبُكُمَا﴾ این «وجه الله» در آن نیست. «كل یمین لا يراد بها وجه الله فليس بشيء في طلاق و لا غيره»؛ اختصاصی به طلاق ندارد. بعد هم می‌فرماید: «كل یمین حلفت عليها أن لا تفعلها مما له فيه منفعة في الدنيا أو الآخرة فلا كفارة عليه» که كفاره ندارد. باز در خبر همران: «قلت لأبي جعفر و أبي عبد الله عليهما السلام اليمين التي تلزمني فيها الكفارة» چیست؟ فرمود: «ما حلفت عليه مما لله فيه طاعة أن تفعله فلم تفعله فعليك فيه الكفارة و ما حلفت عليه مما لله فيه المعصية فكفارته

ترکه و ما لم یکن فیہ معصیة و لا طاعة فلیس هو بشیء؛ اگر چیزی نه معصیت است نه طاعت است شیء نیست؟ این یمین منعقد نمی‌شد، این منحل است، احتیاجی به تحلیل ندارد.

اما در صفحه ۲۷۴ اینجا می‌فرماید «مضافاً إلى قوله تعالى ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ﴾» یعنی بعد از اینکه روایات فراوان را ذکر کردند اصل آن را می‌فرماید «قوله تعالى» است، «﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ تَبْتَغِي مَرْضَاتَ أَزْوَاجِكَ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ قَدْ فَرَضَ اللَّهُ لَكُمْ تَحِلَّةَ أَيْمَانِكُمْ»^{۱۳} و إلى اتفاق الأصحاب ظاهراً كما اعترف به في الدروس و الروضة و المسالك و غیرهما بل في كشف اللثام و عن الغنية دعواه صریحاً؛ پس همه اصحاب این را می‌گویند که به هر حال متعلق یمین باید نفعی داشته باشد و گرنه منحل است اصلاً.

پس سخن از «فرض الله له» است نه «فرض الله علیه». سخن از تحلیل به معنای انحلال یمین است نه تحلیل یعنی کفارہ بدهد بعد تمام بشود. کفارہ بدهد که با معصیت همراه است.

بنابراین این فرمایشات هم در عصر مفید تام بود، هم در عصر محقق، هم در عصر صاحب جواهر. این سه عصر فقهی است، آیه هم آن است. بنابراین حکم فقهی محرمی ما اینجا نداشتیم.

پرسش: ببخشید در مسئله ظهار ...

پاسخ: حکم ظهار که گذشت در سوره «ممتحنه». حکم خاص دارد محرم است آن هم سوگند است؛ ایلاء، ظهار، آنها حکم محرم است، بر او واجب است این کار را نکند. بگوید «ظَهَرَ كَظْهَرِ أُمِّي»، این است. ایلاء که سوگند بر ترک مقاربت است محرم است. اگر اربعة اشهر گذشت کار محرمی است، ایلاء درباره آن حد است. ایلاء محرم است ظهار محرم است کفارہ هم دارد.

اما در این گونه از موارد آنچه در بحث قبل ذکر شد این است که ما مادامی که در مهد تشیع داریم زندگی می‌کنیم، غرق نعمت هستیم و امیدواریم قدر این نعمت ولایت و تشیع را بدانیم؛ اما آنها که در کشور دیگر زندگی می‌کنند در دسترس آنها این حرف‌ها نیست، گرفتار کسانی‌اند که «بیّنة الرشد» را انکار می‌کنند. اکثری آنها دسترسی‌شان به کتاب‌های اصیل است؛ ما دسترسی‌مان به کتاب‌های اربعه هست و بعد به کتاب‌های فراوانی که از اهل بیت رسیده است.

خدا مرحوم کلینی را، صدوق را، شیخ طوسی را، این بزرگواران را غریق رحمت کند! اما شما حالا باور نمی‌کنید، این حرف را کسی که معاصر کلینی است، بیشتر از کلینی هم کتاب نوشته و اهل ایران هم هست، اهل همین اسدآباد همدان است قاضی عبدالجبار. اینکه می‌گویند «قاضی القضاة» بود؛ قاضی عبدالجبار، قاضی عبدالجبار؛ یعنی همین! و فخر رازی هم به جنگ او افتاد، این اشعری است او معتزله است و افرادی مثل زمخشری‌ها به او احترام می‌کنند، چون قبل از زمخشری بود. بسیاری از حرف‌های زمخشری سندش همین قاضی عبدالجبار است، قاضی القضاة چنین گفته است. حالا بنگرید این در کتاب المغنی است. المغنی بیست جلد است که شش جلدش در دسترس نیست چهارده جلدش چاپ شده، در جلد بیستم چه می‌گوید حالا؟ حالا این سنی بیچاره چه دسترسی دارد؟

در جلد بیستم صفحه ۱۵۹ می‌گوید دلیل قرآنی که شیعه‌ها برای ولایت حضرت امیر می‌آورند - معاذالله - این تام نیست! در صدد رد ادله شیعه‌هاست. «و ربما تعلقوا بآیات المباهلة». در آیه مباهله هیچ کسی می‌تواند تردید کند؟! «و آنها» می‌گویند این شیعه‌ها به آیه مباهله استدلال می‌کنند و می‌گویند «نزلت» همه اینها بر خاندان پیغمبر که وجود مبارک پیغمبر «جمع علیه السلام علیا و فاطمه و الحسن و الحسين علیهما الصلاة و علیهم السلام و أن ذلک» یعنی آیه مباهله «یدل علی أنه الأفضل و ذلک یقتضی أنه بالإمامة أحق و لابد من أن یکون المراد بقوله

﴿أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ﴾^{۱۴}» همین باشد. «و لا يجوز أن نجعله من نفسه إلا و يتلوه على الفضل»؛ خلاصه حرف شیعه‌ها این است. وقتی حضرت امیر نفس پیغمبر است که تالی تلو او باشد در فضل. این حرف‌های شیعه است. حالا دارد رد می‌کند. می‌گوید این استدلال اینها هم مثل استدلال قبلی‌شان است. این دلیل بر فضیلت است نه دلیل بر امامت «و نحن نبين أن الإمامة قد تكون فيمن ليس بأفضل» همین «الحمد لله الذي قدم المفضل على الفاضل»، نه چه کسی گفته که افضل باید امام باشد؟ نه، مفضل می‌تواند امام باشد! این مبنای اوست. اولاً «نحن نبين أن الإمامة قد تكون فيمن ليس بأفضل»، این یک؛ اما در جریان مباحله که شما به آن استدلال کردید بعضی از مشایخ ما می‌گویند حضرت علی نبود در صحنه! «و في شيوخنا من ذكر أن أصحاب الآثار أن عليا عليه السلام لم يكن في المباحلة»، شما چه می‌کنید با این؟ این می‌گوید الآن روز نیست شب است! قصه مباحله کسی بود که منکر باشد؟ کسی بود که بیش از اینها باشد یا کمتر از اینها باشد؟ این کتاب رسمی اینهاست. اقوای از کلینی ما هم هست، برای اینکه مرحوم کلینی فقط کتاب حدیث دارد.

غرض این است که الآن به برکت امام و شهدا باز است، حرف را باید برسانید به عالم. الآن اگر نرسانید دیر است. هشتاد درصد مسلمان‌ها آنها هستند بوق دست آنهاست، پول دست آنهاست، کار را هم که روزانه می‌بینید. الآن اگر داد علی بن ابیطالب را نرسانیم، دیر است. خیال نکنیم که همه جهان مثل ایران است! وقتی از ایران بیرون رفتید می‌بینید که تحریم تبلیغی هست، تحریم رسانه‌ای هست، تحریم‌ها، تحریم‌ها، تحریم‌ها. با کتاب‌هایتان، با استدلال‌هایتان، با فریادتان، با ناله‌هایتان به هر حال باید رساند. این سنی بیچاره چه کار بکند؟

پرسش: ..

پاسخ: آنها که درست است، ولی حداقل آن این است که این را که «بَیِّن الرشد» است ما این را انکار نکنیم. اینها را انکار نکنیم. این دیگر اساس کار است، وقتی بگویند الآن شب است، آدم چه بگوید به او؟! می گوید «فی شیوخنا من ذکر عن أصحاب الآثار» این را من تقویت می کنم؛ یعنی مورخان گفتند این را که علی (علیه السلام) «لم یکن فی المباهله»! این طور است.

بنابراین ما غرق نعمت هستیم، خدا را شکر می کنیم، ولی باید به دیگران هم بگوییم، احیا کنیم دیگران را، این وظیفه ماست.

«و الحمد لله رب العالمین»